

امید دارم که خوب و سالم باشید.

حدود دو سال است که با هم تماسی نداشته ایم و طبیعتاً خندان از وضع یکدیگر خبری نداریم، البته من سعی داشته‌ام که از وضع شما حتی المقدور اطلاعاتی بدست بیاورم و بی این موارد به علت مشکلات مختلف زیاد دشوار، از طرف دیگر شما هم حتماً در این مورد کم‌ابالطه کار من به‌کار رسیده و در چه شرایطی بسر می‌برم ابهامات زیادی دارید. در اینجا از دست یادآوری کنم که روشن کردن این ابهامات برای شما بهیچوجه از دیدگاه فرزندی نیست که میخواهد بنزدون نظر انبوهی احتمالی پدرش از وضع خود بپردازد بلکه تنها دغدغه من اینست که ذهن آموخته‌ها و بهرزی را که مدتها با یکدیگر در یک سنگر علیه امپریالیسم و رنج‌ها مبارزه کرده‌ایم را نسبت به برکته حرکت موضع مبارزاتی ام روشن کنم تا بدین وسیله در حد خود بتوانم در روشن نمودن اوضاع و شرایط مبارزه رهائی بخش خلقان برای شما سهم بسیار کوچکی داشته باشم.

سگتا در این باره نمیتوانم وارد جزئیات شوم و بطور کلی باید بگویم که پس از مدتی که از شما جدا شدم زندگی من خود را در سازمان آغاز کردم و با حقائق جدیدی که قبلاً برایم ناشناخته و غیر قابل لمس بود آشنا شدم، خانواده جدیدی که در آن وارد شده‌ام (البته اگر بتوانم چنین تشبیهی را در مورد سازمان قائل شوم) تفاوت کیفی عظیمی با خانواده گذشته ما دارد و دیگر در اینجا امری از آن نحوه زندگی، آن اشخاص، آن افراد و خانواده، آن رفت و آمدها، جلسات بنامده و از همه مهمتر آن سرگیمه عمومی و انفرادی فکری و ذهنی و همان بینی خبری نیست بلکه به جایی آن وقت انقلابی و خودسازی فکری و عملی و شرکت فعال در حل مسائل جنبش برای سهولت در ساختن هر چه بیشتر مبارزه مسلحانه، توده‌ها و جنبش خلق مطرح است. بعکس آن محیط و شرایطی که تمام نیروی ما برای در هم شکستن مقاومت افراد در مقابل وابسته شدن و یا حداقل آنکه به اراده شدن و در خدمت طبقه مسلط قرار گرفتن متمرکز میکرد، در اینجا تمام نیروها در جهت برخورد فعال با مسائل فکری و عملی روز جنبش و میدان و انضمام به تمام آن مسائل و ابزاری که مستقیماً در خدمت این هدف قرار دارد متمرکز شده است.

از جنبه‌ی قبل مرصه بودم تا برای شما بنویسم و بدلائل مخصوصاً بواسطه گرفتاریهای زیادی که دارم این کار عملی نشد تا اینکه چنین فرصتی بدست آمد بویژه تحولات جدیدی که در

ارواح جنبش پیش آمده ضرورت بحث چنین نامهای را بیشتر تا کید ما نمود.
 جریانهای که در سال زمان پیش آمده یعنی تحول ایدئولوژیک ما با زبان وسیعی در جامعه داشته
 که حتماً شما هم در جریان آن بوده اید و شاید این خبر برای شما غیر مترقبه و تعجب آورده
 و احتمالاً برای شما سئوالات و ابهاماتی بوجود آورده باشد در این نامه سعی میکنم تا آنجا که میتوانم
 و شرائط اجازه میدهد بعضی از این ابهامات را روشن کنم.

گذشته من و شما مدت زیادی از نزدیک با هم برخورد داشته و در نتیجه ناخودآگاه به نقطه
 نظرهای آن زمان بگذر آشنائی داریم، لذا برای اینکه وضع خودم و مسیری را که طی کرده ام
 روشن کنم لازمست اشاره ای به گذشته کرده و بدین ترتیب مراحل مختلف این حرکت را بطور
 مختصر مطرح کنم. البته قصد من در اینجا تجلیل این جریانات نیست بلکه بصورت کس نشان دادن جهت
 و سیر این حرکت درین دوره است. بدیهی است که ما هر دو مان می خواستیم مبارزه کنیم و هر کدام در
 رابطه با موضع و بنیثی که نسبت به جامعه و جهان و مبارزه داشته ایم سعی میکردیم از تمام مسائل و
 امکاناتی که در خدمت این مبارزه بود ما را بهره مند میسازد استفاده کنیم.

از موقعی که در خانواده خودم را شناختم به علت تهاجم پیداجانبه رژیم علیه ما، خود به خود درگیر
 اصلی و غرضی خود میدیدم و از همان زمان مبارزه را در اشکال مختلف آن شروع کردم. ابتدا این مبارزه
 به علت اینکه در محیطی مذهبی مثل مدرسه علوی قرار داشتم در قالب فذهب انجام میشد یعنی در آن زمان
 من حقیقتاً به این فذهب مبارزه، مذهبی که تیا های توده های سقردی تحت لای آن صورت گرفته بود مذهبی
 که با صلحین و انقلابیون چون محمد علی و حسین بن علی مشخص میشد شدیداً معتقد بودم و در حقیقت من به
 این فذهب بعد از آنکه اسخا س خود استهای ز جنگشان در نخبیران در مقابل زورگویان و استعمارگران
 شتر ایتم و به این ترتیب به فذهب در محدودی زفاعیات مجاهدین شناخت و راه انبیا اعتقاد داشتم
 و طبعاً به جوشی و جزئیات آن با اعتمادم خدمت که در محیط علوی بخورد شتری آنها با فذهب خود
 خود باعث نور شدن من از این سری اعمال و عبادات که میدانم بکار من نمی خورد میشد، همچنین
 کلیات شدید ضد کوششی آنها وقتی با ترویج این مسائل شتری هم جهت میشد مسلماً تأثیر وارزنی
 روی من میگذاشت در حالیکه همچنان بنام مبارزه جوی اسلام یا بند معتقد بودم، خصوصاً وقتی مسائل
 ظاهراً جدیدی از اسلام به وسیله شتری و امثال او مطرح میشد (یعنی از آنه همان تلامذی که سالها بعد
 جنسک بازرگان انجام شده بود) بلکه فاصه به سوی آن کشیده میشدم ولی بعد از صحبتات اولیای

که در برخورد با این قبیل مسائل جدید معمولاً به آنکس دم دست میدهد چنین دیدیم این نیز غنی تواند واقعاً به من
 راهی نشان دهد مسائل مایه زره را روشن کند و در نتیجه غنی تواند دردی را دروا کند آن ذوق و اشتیاق
 اولیه از من رفت، البته خیلی از ما کینه ماسته من تحت تأثیر چنین جریانی قرار گرفته بودیم تا مدتها
 در همان زیر زمین حسینه اورش و باقی مانده و به فعالیت پرداختند. در آن زمان نمیتوانستیم واقعاً
 بفهمیم که ~~ما~~ ^{ما} ~~را~~ ^{را} ~~فصل~~ ^{فصل} ~~اشخاص~~ ^{اشخاص} که ظاهر ~~را~~ ^{را} ~~شما~~ ^{شما} ~~را~~ ^{را} ~~مستند~~ ^{مستند} ~~من~~ ^{من} ~~داشته~~ ^{داشته} ~~چرا~~ ^{چرا} ~~باز~~ ^{باز} ~~شان~~ ^{شان} ~~را~~ ^{را} ~~در~~ ^{در} ~~این~~ ^{این}
 قبیل فعالیتها می دیدند و ^{توجه} ~~ما~~ ^{ما} ~~را~~ ^{را} ~~فصل~~ ^{فصل} ~~اشخاص~~ ^{اشخاص} ~~را~~ ^{را} ~~مستند~~ ^{مستند} ~~من~~ ^{من} ~~داشته~~ ^{داشته} ~~چرا~~ ^{چرا} ~~باز~~ ^{باز} ~~شان~~ ^{شان} ~~را~~ ^{را} ~~در~~ ^{در} ~~این~~ ^{این}
 به این ترتیب بود که من توانستم با جبهه های مختلفی از مذهب از نزدیک برخورد کرده و تا حدی
 که میتوانستم آنرا را بشناسم در حالیکه هنوز به دست آورد عملی که لگنه گشای حقیقی شیوه های
 مختلف مبارزه باشد نرسیده بودم. هنگام با این جریانات حسنه ^{مربوط} ~~با~~ ^{با} ~~ما~~ ^{ما} ~~را~~ ^{را} ~~مستند~~ ^{مستند} ~~من~~ ^{من} ~~داشته~~ ^{داشته} ~~چرا~~ ^{چرا} ~~باز~~ ^{باز} ~~شان~~ ^{شان} ~~را~~ ^{را} ~~در~~ ^{در} ~~این~~ ^{این}
 آشنا شدیم، البته در اینجا منظورم از آشناسانیدن این نیست که ما توانستیم مفاهیم عمیق
 آن را شناخته و یا حتی با این مفاهیم برخورد کنیم بلکه تنها با هدایتی از آن بطور سطحی رو برو شدیم.
 مهمترین نتیجه این آشنایی مقدماتی این بود که آن خوف و پردهای که از تمام جهات نسبت به
 ما کشیم به من تلقین شده بودند نه تنها از من رفت بلکه حتی به سمت آن گرایش نیز پیدا
 کردم. در این شرایط آغاز جنبش مسلمانان و ظهور سازمان باعث بوجود آمدن نقطه عطفی
 در جریان فکری افرادی مانند من میشد، بیدار شدن سازمان با آن آید کولوژی خاص، طبیعتاً
 مریه سوی خود کشاند زیرا این آید کولوژی هم قسمتهائی از ما را کشید و هم مذهب
 انقلابی را توأماً تزویج نکرد و این کاملاً برای من ایده آل بود، لذا این آید کولوژی
 بلافاصله برای من به صورت اصلی قبول شده در آمد. مخصوصاً وقتی میدیدیم که انقلابی با
 عمل انقلابی خود صداقت و پای بندیشان را به این اصول ثابت کرده اند و در عین حال توانسته اند
 این ناقص را به صورتی حل کنند بر مریض خودم استوار تر شده و اطمینان بیشتری پیدا
 میکردم و لذا اگر ناقص و تضادی هم میدیدیم که برایم لاینحل بود آنرا به گردن کم اطلاعی خودم
 از ما کشیم و اسلام می انداختم و در نتیجه از کن ر آنرا خیلی با احتیاط رد میشدم، بطور
 مثال نظرات من در آن موقع راجع به اسلام و ما کشیم این بود که مثلاً جامعه کوه حیدری
 دنا آنجا که حافظه ام قدمیده این اصطلاح اولین بار در بیدادگاههای رژیم از طرف رفقا
 مترجمان مجاهدان عنوان شد (بصورتی همان جامعه کمونیستی است و یا آنگو قبول دارم
 مذهب رو نباست پس بپره از زیر با تغییر باید این رو نباهم تغییر خواهد کرد حال اگر اسلام
 در خدمت آن زیر بنای جدید بود خوب نه تنها به حیات خود ادامه میدهد بلکه ارتقا و نیز پیدا میکند

دین معتقد بودم که اسلام با داشتن عناصر مبارزه جو علیه استعمارگران و حمایتش از حکومت
مضعفین خود به خود در خدمت آن قرار خواهد گرفت (و اگر در خدمت آن نبود و یا حتی
هوا یعنی بر سر راه آن ایجاد نکرد خود به خود از من خواهد رفت ، البته این قبیل استدلالها بیشتر
در مقابل ما کسبیه‌ها می بود که خطشان را مشخص میکردند و ...

اینها بطور کلی سر خورد " نه سیخ بسوزد نه کباب پزد " من با این دو جریان بودم این ترتیب
به قول معروف سر نخ گمشده نیست آنگاه زیرا در آن موقعیت این مخلوط دو مانده در رابطه با
ایدئولوژی‌های متداولی که در محیطی که من قرار داشتم جریان داشت تنها ایدئولوژی بود
که می توانست گواهیات و خواستهها و مبارزه آفرینندها توجه کند بنابراین در آن شرایط
بهیچوجه نمیتوانستم ناقص آنرا ببینم بلکه تنها فخر استم این ایدئولوژی را با حفظ همین شکلش
غصقتر درک کنم .

در اینجا لازم است که نتایج و دست آوردهای این ایدئولوژی و برخورد سطحی خاص من را با
این مسائل ، بطور مختصر بررسی کنیم . مسلم است که کسی که با ایدئولوژی که از ارکان اساسی
یک مبارزه در خدمت توده است اینطور برخورد کند در مورد مسائل مهم دیگر نیز برخوردی بهتر از
این نخواهد داشت ، البته خود این ایدئولوژی هم چیزی نبوده که دفعاً ایجاد شده و یا به دست
کسی القاء و تلقین شده باشد بلکه عمدتاً ناشی از وضع طبقاتی دو مانده و مردد من بوده ، زیرا
این افکار هم مانند هر اندیشه و فکر دیگری تنها در رابطه با محیط و شرایط زندگی من بود که میتواند
ظهور پیدا کند ، مثلاً در اینجا اشاره ای میکنم به اینکه این ایدئولوژی در رابطه با مسائل جامعه و
مبارزه به چه شکلی جلوه پیدا میکرد .

در ابتدا دید من نسبت به مبارزه بیشتر در چهار چوب مبارزه روشنفکران دور میزد و به توده
نیز تنها به این خاطر که لیگانه نیرویست که می تواند به این اقبال ، آرزوها و خواستههای روشنفکرانه
تحقق بخشد می اندیشتم و فکر میکردم که درست است این مبارزه بخاطر توده هاست ولی اگر ما
به آخره رسیدیم روشنفکران " صدق " (۲) رهبری نشود به جانی نخواهد رسید و به این ترتیب
مستمرین رکن مبارزه یعنی نیروی غظیم توده ها را یعنی توانستم درک کنم ، همچنین از مبارزه دراز
مدت نیز درک کا ملاً ناقصی داشتم و کلاً تمام آنها به این حامی انجامید که اگر یک گروه روشنفکری
درست سازماندهی شود و بتواند خودش را تا مدتی حفظ کند خواهد توانست توده را رهبری کرده
و رژیم را به زانو در آورد . در همان زمان حقائق بطور آن نظریه را ثابت کرد و همراه با آن دیگر
آن ایدئولوژی اولیه هم به آن صورت ، گامی برداشتم و در این باره ^{در رابطه با بعضی مسائل مورد مبارزه ای در دوران مبارزات مبارزانی جامعه مبارز} از دست میداد و مجدداً برای

انکه بماند به مبارزه خود در نتیجه حیات ادامه دهد روز بروز رادیکالتر شده و در نتیجه برای نزدیک شدن
 به نافع اصلی توده ها بکوشد ، حاصل کس این شکستها و پییده شدن مسائل جنبش کارمندیات ماکسیستی
 را بر چه بیشتر در این ایدئولوژی وارد نکرد . و چون ذهن هنوز زنده است لازم برای از بین رفتن این موانع
 آمانه نشده بود یعنی هنوز ریشه های وابستگیهای طبقاتی از بین نرفته بود با وجود این تعدیلات مثبت عمده
 از افکار و ایدئولوژیهای طبقات متوسط را حفظ نکردم ، بطور مثال حتی بعد از این تعدیلات نیز تصور می
 کن از زندگی چپکی در شتم تصور می ذهن و غیر واقعی بود ، من فکر میکردم که چرا بکارهای دروسی فوق انسانی هستند
 آنگاه روی برزیده هستند که این خصلتها در ذات انسان است ، تنها بعدها بود که متوجه شدم این تصور ناشی
 از همان فزونی از خرد بود و است که همه اختلالات و تفسیرات را از در محله نقش فردی بند ، این جنبش
 قهرمان پرستانه باعث شده بود که حتی بعد از آنکه از کسانندگان ما بستفاوه از همین زمان ، به عمل خود را
 تو بکیر و وضع ما بگوئی گفته " اینجا ، تنها از عمده قهرمان ساختار است و ما هم قهرمان نیستیم " !
 با این مقدمات بود که پس زمان پیدا شدم . دیگر محله تفسیر کرد و وقتی از وابستگیها خود به خود بریده شده
 بود و بر خورد همادقانه ایجاب میکرد که تمام نیروها برای حل مسائل جنبش و همین حل تقاض
 ایدئولوژیک برای آنکه قادر باشیم به آن هدف برسیم بسیج شود . لذا دیگر جاهای برای مساجد کاری
 وزیر سبیل در کردن باقی نمانده ، در گذشته جهت پائین بردن سطح عمل این قبل زیر سبیل در کردنها
 عمدتاً جهت ناقضات موجود در آن تفکر و ایدئولوژی را غنایان سازده ، بنا بر این در حین سطحی
 از عمل این ناقضات می توانستند تا مادامیکه بر این سطح دستگیری نرسیده نبردگی سلامت
 آنگیز خود را بر دهند و ایکن که دیگر بر این سطح دستگیری رسیده بود - در زمان - بدون حل
 این ناقضات و الیابات دیگر عمدتاً هیچ قدم صحیح و سالمی در جهت حل مسائل جنبش برداشت
 و در نتیجه دیگر به خورد غیر مستولانه دخل و دخل و محابز بود در آن آن تفکری که انگیزه بر خورد هارا توجه می نمود
 هنگام ورود من به سازمان جریان مبارزه ایدئولوژیک سراسری در داخل سازمان من شروع شده
 و در حال توسعه بود ، این جریان مبارزه ایدئولوژیک بر عکس شرایطات فرصت طلبان مبارزهای
 بین ماکسیستیها و ندهبها نبود بلکه ناشی از جهت گیری صحیحی بود که سازمان به سوی نافع
 زحمت کشرین طبقات خلق نموده و در نتیجه می خواست صادر کند تا نواقضش را حل کند . نسبت ظهور
 یک سری نارسائیها و اشکالاتی که در جریان بر این روز سازمان بروز کرده بود این بسیج
 سراسری بر خوردی پیدا بدین نارسائیها و خصلتها می ناشی از وابستگیهای گوناگون طبقاتی
 این وابستگیها با انکه زنده اش از بین رفته بود در هنوز به جود آنها می توانیم ریشه هایش

باقی بود. از جمله این موج به ما هم رسید و با خصلتهائی که مانع میشد تمام نیروها در خدمت جنبش
در آید یک مبارزه آشتی ناپذیر و همه جانبه شروع گردید، این برخورد ها عمدتاً متمرکز بر
خصلتهائی بود که در جریان عمل بروز کردند و در این مبارزه باعث میشد که این خصلتها و اثرات
من رو شده و در درجه اول خودم فهمم که در رای آنها هستم و همگام با آن جریان آگونی و
برخورد صادقانه بود که به من توان حل آنها را میداد.

نبا بر این پرس که صادقانه سعی میکرد آنها را شناخته و تصحیح کند علامت نشان میداد که
حاضر است منافع خودش را فدای منافع توده کند و برعکس کسانیه سعی میکردند از زیر این موج
در برون ماهیت حقیقی خود و زمینه هایشان را پنهان کنند و بگذرند.

این حرکت در آن اوج معروف و بجاها سدهائی را که مانع از توسعه آن میشدند نشأت سر
مکنید آمد و به این ترتیب بود که غیر از مسائل تکنیکائی، سیاسی، بطور کلی ایدئولوژی و خاصاً مذهب
رانیز در بر گرفت، یعنی چیزی که تا بحال به صورت اصل ثابت و لا یتغیری قبول شده بود، در حالیکه
حق الواقع دیگر نقش گذشته اش را از دست داده بود و فضا برای پیشتاز بعد از آن یک
ایدئولوژی تبدیل به عامی اضافی و زائد شده بود و عملاً به اثر و انقار بود، ولی علت اصلی این
اثر و چه بود؟ چه چیز بود که باعث میشد مذهب روز به روز نقشش کاهش یابد؟

چیزیکه در این شرایط مطرح بود این بود که چگونه مسائل جنبش را حل کرد، موانع آنرا از
بین ببرد و روز به روز توسعه اش بدیم و لکن مذهب بهیچوجه و واقعاً بهیچوجه نمی توانست
کوچکترین شکل سیاسی - استراتژیک و ایدئولوژیک ما را حل کند بلکه بواسطه نقطه نظرهای
ایدئولوتی آن شدیداً استنطاقات ما را از زیر آتش مبارزاتی خودمان، از واقعیتی که در
جهان عاریت و از تاریخ مبارزات خلفمانه انحراف می کشاند، ما تصور میکردیم اگر اقتضای
طبقات مختلف مردم درست به مبارزه میزنند به واسطه صرفاً اعتقادشان یا ارادتی که نسبت
به پیشوایان مذهبی یعنی انقلابیون صدر اسلام، محمد، علی و حسین است که به مبارزه کشیده
می شوند، شاید بگویی نه چنین اعتقادی نبود و حتی ثائلهای زیادی از آثار مجاهدین با دوری که
این مسئله را ظاهراً نقض کند ولی باید بگویم که حرف شما هم درست است و هم نادرست،
درست از این جهت که ما نمی توانستیم این واقعیات را فکر کنیم که مبارزه همواره در طول تاریخ
بر دوش زحماتان پیش رفته است. علی بن ابیطالب در نامه اش به مالک اشتر توصیه می کند که:
" مالک بر طبقات زحمتکش اجماع کن که طبقات بالا قابل استیفاء نیستند و ... "

این را قبول داشتیم و حتی تلاشهای زیادی میکردیم که بر طبقات زحمتکش تکیه کنیم، اما اتفاقاً به توفیق های زحمتکش و مبارزه در جهت منافع آنها بدون مسلح شدن به آن ایدئولوژی که نافع آنگان را بسین کند امکان پذیر نیست هر چند که ما آکدهای خوش نیت و خیرخواهی هستیم، هر چند که شعار حمایت از توده ها را هم بد هم و دلمان برای توده ها بسوزد و اشکمان خالصانه جاری شود بالاخره عمل اجتماعی ما، نزدیکی سیاسی ما، در راستای آن ایدئولوژی که توجه کسود نافع طبقاتی ماست سیر خواهد نمود.

مثالهای روشنی داریم که خود شما هم آنها را شناسید. سر نوشت کوسا لیسیم نامری و کوسا لیسیم علی الجزایری و یا ترد کلتیر که با لیم انجام کار مصلحین و لطیفی را می توانند ببینید. زنیها گلگی در شعار طرفدار طبقات نافع توده ها بودند... علاوه بر اینها شما بطور ملموس در زندگی روزمره مان می بینید که فلان آیت الهی که نافعش بایر و رازی حکام لیره خورده جهاد در او کول به حضور "حضرت" می کند وی فلان روحانی زحمتکش از جهاد مبارزه علیه امیرالیسیم و دیکتاتور ری راستنقاط میکند در حالیکه هر دو وظایف هر آری روسوی یک قبده می ایستند و هر دو دم از عدالت و ناس نیز می زنند.

بنابراین مسئله اصلی حل مشکلات جنبش و از بین بردن سوانفی است که در مقابل آن قرار دارد و این چیز است که تنها با برخورد صادقانه با جهان و قدر این تحول جامعه و تاریخ و... بدست می آید یعنی همان چیزی که ما کسیم گفت کرده است و الا با برخورد های عالمانه و وابستگیهای تاریخی و کستی به این فکر و آن اندیشه نمی توان حتی یک مسئله را حل کرد و قانون هم هیچ رابطه عاطفی و مافوقی سرش نمیشد (توجه کنید که این حرف بیان معنی نیست که فذهب نمی تواند هیچ نقشی در مبارزه فند امیرالیسیتی مردم ما داشته باشد، فذهب نافع انتشار وسیعی از طبقات متوسط خلق ما را توجیه میکند و لکن در سطح ایدئولوژی پیشین است که هیچ کار آبینی ندارد) و با هیچکس هم تعارف و خردوای ندارد، بلکه تنها با این سمت گیری و ارتقا و به سمت جنبش ایدئولوژی است که می توان با حربه ای برنده در مقابل سرمایه داری و امیرالیسیم کنونی که در بالاترین مرحله پیچیدگی و رشد خود قرار دارد مقاومت کرد، این را میخواهم باینی که بر راستی این کار با چه کوشش های طاقت فرسا و صادقانه انجام شده که فقط کسی می تواند آنرا درست درک کند که در جریان عملش قرار گرفته باشد و یا تجربه و.

با این ترتیب با تصفیه اندیشه ها از آلاستیهها و ناخالصیههای مختلف بود که وارد یک دوره تحول کسینی گردیدیم و تنها در چنین محیطی بود که می توانستیم به سائل جدید و کسورهای توفیقی که می توانند حربه ای خوبی جنبش ما باشد دست یابیم و این دست آورد ها تنها ناشی از

جهت گیری صحیح و خط درست ساز زبان بوده است .

این بود مختصری از سیر حرکت من و زبان من تا آنجا که درک منم فقط سیدانم بودیم که دیگر چشم انداز بسیار روشنی در جلو خود می بینم ، اصولاً دنیا برای من عوض شده و هر روز چیز جدید و مطلب نوی را می فهمم و احساس میکنم که زنده ام ، حال خوب ما آنرا ندید شاهدی کنیم که تفاوت بین حال و گذشته تا چه حد بوده است .

گذشته از این مطالبی که در مورد شرایط خودم نوشتم ها نظور که در ابتدای نامه آمد ماه و سیاهه سراج شماره مهر فرستم و حسته ترخینه خبرهای میرسد که همه آنها حکایت از مقاومت دلیرانه شما میکرد و ما در نظر گرفتن شرایطی که شما در آن قرار دارید میدانم که واقعا اینجا مقدر برایشان مشکل است ، در شرایطی که از یکدیگر رویم خودتو از شاه سعی میکند چهره های ملی و مبارز را با حیلها و شیوه های گوناگون بیازنش کند و ما منتقل سازد و در شرایطی که بعضی از مبارزین سابق با شبهه مبارزین کنونی که عملاً در انقلاب سازش با دشمنان عرق شده اند معجزا ضد برای توجه بدفع خائنان خود میزبان گذشته را نیز بدینال خود میکنند و ما حد اقل فتن سازند این مقاومت فوق العاده شورانگیز است . عینوا هم زیاد تعریف و تمجید کنیم ولی ما بدینم که با مجال خصی کار کرده اید و واقعا نشان دادید که فرزندان کوه سنیان زحمکش روستا کنید نه فرزندان حاکمان های تازه بدوران رسیده

آیا حقیقتاً فکر کرده اید که چرا وجه عدول علی عدت اصلی با بر جایی و مقاومت شما بدین است ولی تبه انظور فتنی و یا حتی جذب شده اند ، به نظر من این تنها کشتن توله ای شما بدین است ، کشتنی که شما را به کلبه های محقر روستائیان طاقان ، کولاسان ، زابل ، بافت و . . . میراند و شما را با مدیست تا با عبور از موانع متعدد دوباره با توله های مردم از ترکمیک در تماس قرار گیرید ، حقیقتا بجا بود این جمله شما که بعد از بازگشت از بافت گفتید که : " رژیم با اینها خود یک توفیق عیبری برای تماس مستقیم و نزدیک من با روستائیان فقیر و مردم واقعی و زحمکش فراهم کرد " ، همین نیرو بود که باعث شد خود را همگام با پیشروترین حرکت زمان به پیش رانید و تقابلا بتوانید با آنها توله ای خود را حفظ و تقویت نمائید و همواره تنها این نیرو بود که قهرمانانی چون کامیله تورز و اسقف کاپوچی را وارد صفوف اول نبردهای آزادی بخش نمود است .
بنابر این اگر غیر از این بود بر شما هم همان میرفت که بر دیگران رفت

ولی در اینجا بسند الی مطرح است ، با وجود این زمینه ها چرا عده ای نتوانستند و یا نمی توانستند
 به حرکت رشد یابنده خود در جهت درک هر چه بیشتر منافع توده ها ادامه دهند ؟ جواب
 روشن است . برای درک چنین مسائلی جهت گیری هر چه بیشتر توده ای ، شرکت در عمل
 انقلابی (عمل انقلابی بمعنای وسیع آن) و تشدید و گسترش آن در بدین از سرگشته و بستنی ،
 ضروری اجتناب ناپذیر است . بر بدین از وابستگیهای طبقاتی که نتیجه مبارزه مستمر
 در جهت منافع توده ها یابند در مسیر خودتفیراتی را در تمام سطوح فردی و گروه و سازمان
 بوجود می آورد که بسیاری از مطالب ظاهراً واقعی که یک روز در نظرش منطقی و کاملاً
 درست جلوه میکرد ، دیگر غیر منطقی و یا ناقص جلوه میکنند . در طول رشد این مبارزه
 است که فرد یا سازمان مجبور میشوند بسیاری از قائله های تنگ دیدگانه و نژاد پرستانه
 زوال یابنده را شکسته و از دیدگاه وسیعتری بجهان نگاه کنند ، دیدگاهی که بدون آن
 بسیاری از حرکات و جریانات در نظر انسان غیر منطقی و ... به نظر می آید . بقول یکی
 از رفقا که میگفت : " من در همان سالهای ۴۹-۴۸ یکی از اساتید لائتم در رد ماتریالیسم
 دیالکتیک این بود که چرا یک کونیست که هیچ منافع پس از مرگ در آن جهان ندارد حاضر
 است کشته شود ، آری هیچ آرام حاقن چنین کاری میکند ؟ و ما این استدلال برای
 اسلام این برتری را قابل مشیم که منطقی تر و حتی ماتریالیستی تر است (ماتریالیستی
 طبیعتاً زود دید آن روز ما) اما بدینچ فهمیدیم که یک کونیست منافش پیمان منافع و الهی
 خلق است ، بنابراین برگ در راه منافع خلق بهترین منافع برای او محسوب می شود و این
 مسئله بهیچ وجه در چهارچوب ایدئولوژیهای غیر پرولتری قابل درک نیست . "

تبار این آن زمینه ها تا زمانی که با علم خاص و رهائی بخش توده ها که تنها حربه آنها برای
 گشودن راهشان و رسیدن به آخرین سنگرهاست نیامنیته باشد چیزی حاصل زود نذر
 چیز دیگری نخواهد بود و جزئی روزی روزی ثمری نخواهد داد همانطور که در مورد من نیز همین ترتیب
 بود و به همین دلیل قادر به درک و لمس مسائل اساسی جامعه نبودم ، با اینکه حبه پخته
 کوششها در این زمینه میکردم ولی به علت یک سری برخورد های نادرست و عدم پیگیری
 نتوانستم شرایط درک آنها را آماده کنم .

در اینجا شاید ببرانم گوشه ای از حرکت سازمان را در جهت منافع توده بیان کنم . میدانید که

سازمان نیز سیر ایدئولوژیک خود را محدوداً به همین طریق پیچیدگی‌ها بدلیل همان عوامل اصلی دائماً رادیکالیزه میشد تا آنکه به یک تحول کیفی عظیم یعنی تحول ایدئولوژیک سازمان و تصفیه آکن از افکار و عناصر غیر علمی منجر شد. در مقابل این برخورد صدادانه سازمان با گذشته خود و مسائلی که در پیش رو دارد یک عده عناصر مرتجع و فرصت طلب که مثلاً تا دیروز کتابهای سازمان را (کتابهایی که بارها و بارها چاپ شده بود) مرد میگردند امروز همانها در بر دستان کتابهای گذشته سازمان میگردند تا آنجا که اکثر و بیشتر کنند! اینان مابین پراکنیها و اعمال دیرشان علناً در مقابل ماموریتگیری کرده و در نتیجه عملاً در صفت رژیم قرار گرفته اند. وقتی آدم تنها همین یک عنوان یعنی عمل دیروز و امروزشان را مینویسد مقایسه میکند دقیقاً چیزی منخوس در پیرامون آنها برایش آشکار میشود. (در اینجا از دست جریان را برای شما شرح دهم، یکبار من با یکی از همپیمانان سابق قبل از تحولات ایدئولوژیک تماس داشتم. این شخص وقتی در مقابل این سؤال من که «شما تاکنون چه کاری برای جنبش کرده اید؟» قرار گرفت برای آنکه حده دور و نزدیک را نه و ماهیت ایدئولوژی خود را بسپوشاند و ثابت کند که حامی جنبش است شروع کرد زار زار گریه کردن تا با این اشکها بی عمل خودش را توجیه کند! بعداً در مورد امثال این آقایان تو منجات بیشتری خواهیم داد.) اینها خود میدانند که در جنبش برای آنها جایی نمانده، اینها کسانی هستند که با خون رفقای شهید مجاهدان مبارزه بودند و حالا چون دکانشان نخسته شده است به تلاش فدیوحانه ای دست زدند، اینان برای اینکه کاملاً ماهیت ضد مردمی خود را نشان دهند دست به شایعه پراکنی و دروغ پنداری زدند و خواسته اند حتی از نوعیت شما به توقع خود سوء استفاده کنند و از آب گل آلود ماهی بگیرند... که مسلماً تا بحال در جریان اعمالشان بدواید...

مسلماً این نواهای محضراته ناشی از به خطر آمدن منافع آنان است ولی به جهت ماهیت فرصت طلبانه شان دیر باز و دفعه خواهند شد ولی فقط در این بین ممکن است از دهان یک عده آدمهای ساده و خوش باور ردا گرفته کنند و آنرا راه انحراف بکشاند. در میان این نواهای جورا جور دشمنانه وقتی شنیدیم که شما چنان جوانی به یکی از امثال همینها داده اید واقعاً خوشحال شدیم و اطمینان پیدا کردیم که صداقت در برخورد با حقائق خبری

فرا تر از احساسات زودگذر و حتی شوکه مانند سیاسه، منتهی این جدالت نباید تنها یک
 برخورد زودگذر و آکنجه با جاعطفه های از نوع دیگر باشد، باید پی گیری بود برای رسیدن
 به حقیقت از سیمه چیز مایه گذاشت و چهار چوب های محدود را شکسته و بدون غرض
 و پیشداوری در زندگی مردم شرکت بیشتری بخود و مناسب با آن با سعی در پیدا
 کردن بنیث علمی بدون در نظر گرفتن مصالح کوتاه مدت آن حقایق را که به آن رسیده ایم
 به بیان مردم بیریم، تنها چنین برخوردی را می توان یک برخورد واقعاً مبادفانه نامید و پس
 مسئله ای که در اینجا لازمست خصوصاً با شما مطرح کنیم در رابطه با فذ هبه های انقلابی و
 صادق است که فذ آنرا را نه مشغول مبارزه اند، اینها باید بدانند که سازمان با روش
 کردن نقطه نظرهایش بهیچوجه دیوار جداگنده ای بین خود و این مبارزین و انقلابیون
 نگشیده بلکه برعکس با این کار و با مشخص کردن خطها زمینه مساعدتر و سالمتری برای
 همکاری بهم بر بسته و صفائی در چهار هیبت حیده واحد کرده ای را فراهم آورده و بدین
 ترتیب نه تنها چنین دیواری کشیده نشده بلکه مصمم به از بین بردن تمام اشکالات
 و موانعی که در گذشته مانع همکاری بیشتر و نزدیکتر با این گروهها و افراد استند گردیده است.
 هر بانی که هم اکنون مادر درون آن قرار داریم ناشی از خواست این شخص و یا آن شخص
 شوره بلکه بازتاب تفیرات عمیق است که در وطن جامعه ما روی داده و در حال توسعه است
 همین خاطر علت موفقیت تا بخش غزاه و ناخواه تمام مقاو و مهار را شکسته و راه خود را باز
 خواهد کرد و لذا مقاومت این افراد و اسالهم تنها به مشرف شدن و نه شدن خودشان خواهد
 انجامید و در زمان ما تنها کسانی که توانسته اند همدوش با این جنبش خود را ایستاده قادر
 بوده اند با لگام توده ای شان را در میان مردم حفظ کنند همانطور که می بینید این مسئله
 در مردم شما هم صادق است و با لگام توده ای شما صرناً به علت همین همدوشیان بوده
 است. پس تا وقتی که همراه خلق هسته خلق هم با شماست و بهر موقع جدا نشود و یا حتی
 عتب بقیته مردم هم از شما جدا خواهند شد و با این ها نظر کرده اند شده تا صردانانیمان
 در این راه همگام با جنبش پیش آمده و توانسته همراه با پیشترین حرکت انقلابی
 جامعه حرکت کنند در شرایط کنونی نیز تا وقتی می توانند ارزش انقلابی خود را مان را حفظ

و ارتقاء دهد که بتواند خود را هر چه بیشتر در جهت نافع توده های زحمتکش قرار داده و با درک حرکت پیشرو و درک جریان های که در علق جا بسته ما صورت بگیرد سیر اصلی خود را یافته و رسالت تاریخی خود را در رابطه با آن انجام دهد.

ما سیر غم ضرب های که از رژیم خون آشام خورده ایم امروز بیش از هر موقع دیگر به درستی راهان و صحت سیری که در آن گام نهاده ایم ایمان قاطع داریم، فراموش نکنیم که در ابتدای جنبش مسلحانه پس از ضربات که به سازمان خورد پس از شهرات و تقای ادریه شدید آنرا راحت شده و نسبت به آکنده جنبش دچار گمراهی و اضطرابی شدیم اما بعداً وقتی مشاهده کردم که صدها رفیق گمراه غری را سخته از پیش به کافتن راه خلاق و روشن کردن آن پراخته اند و وقتی به دست آورده های مشورتنیز و غیر قابل تصوری که در این مدت جنبش مسلحانه و خصوصاً سازمان ما به آن دست یافته نظر می انداختم اطمینان پیدا میکردم که در حقیقت آن تکلفات و ضربات در مقابل این نتایج گمراهانها اصلاً قابل تبایس نبوده اند.

افق جامع ما تقوید سیر و زیادهای وسیع و جنگجویی را نشان میدهد پس باید از برخورد های احساسی پرهیز کرد و هیچ واژه ای بدل راه نداد زیرا بالاخره آکنده از آن خلقها و پیروزی از آن توده هاست.

پدرا در پایان این نامه آرزو میکنم که همچون تو استوار در مقابل دشمنان خلقها تا آخرین نفس با ایستم و همواره مقاومت تو را سرمشق خود قرار دهم.

بمنذ این نامه چه موقع بدست برسد و املا میرسد یا نه هر قدرت در قدرت امکان با هم میرایت نامه خواهد فرستاد.

فرزند تو محبتی

۴۹ اسفند سالگرد ملی شدن نفت